



تابہ خورشید بہ پرواز برآم

یاد نامہ دکتہ حمید محامدی

به اهتمام کتایون مزدایور
هایده معیری (محامدی)



فهرست

پرواز دوست

پرواز دوست / ویراستاران

من، حمید محامدی

حمید یکی از یکی‌ها بود / همایون کاتوزیان

حمید محامدی صفا و صداقت و صمیمیت محض بود / امیر پیشداد

استادم حمید / گیتی شکری

دکتر محامدی و ادبیات متعهد / اکبر افسری

به یاد فرهیخته‌ای آزاده / محمدتقی راشد محصل

گزارش سالگرد درگذشت دکتر حمید محامدی / علی دهباشی

بخش یکم: اساطیر، آداب و رسوم

مه‌بانگ / سیمین بهبهانی

داستان‌های حماسی و طبقات اجتماعی در ایران باستان / حمید محامدی

از سرود مروارید تا غربت غربی / ناصر زعفرانچی

دو رساله در فتوت / مهران افشاری

A Contribution on Mithra's Role in the Armenian, Iranian and the Roman World / تورج دریایی

چهار زهگان در ادبیات فارسی میانه / محمود جعفری دهقی

Ethnographic Data from South Caspian: Marriage, Birth, and Death Rites in Rural Mazandaran

/ حبیب برجیان

بررسی تطبیقی آخرت‌شناخت زرتشتی و اسلامی / سیدمجتبی آقایی

خوراک آیینی در مناسک صابئین مندائی / راضیه محب

ماده - دیوپسوس / ورنرزوندرومان: ترجمه امید بهبهانی

صلیبی با خط سفدی یافت شده در اک - یشم / قرقیزستان / گلریز صالح

روزگار زن ایزدپرستی / هایدۀ معیری (محامدی)

بخش دوم: واژه، زبان و متون

نیکی‌ها و بدی‌ها از کجا می‌آیند؟ / ژاله آموزگار

گل‌نبشته خزانه PT 10a تخت جمشید / عبدالمجید ارفعی

فارسی‌گردان کتیبه خساریاشا به خط هرتسفلد / ایرج افشار - هرتسفلد

پیشنهادهایی درباره متن برخی از ابیات داستان هرمزد نوشیروان در شاهنامه مسکو
/ محمود امید سالار

نکاتی در دو دستخط / بهرام برومند
کارنامه اردشیر بابکان و واژه‌نامه منتشرنشده آن / عسکر بهرامی
نام داریوش / رودیگر اشمیت: ترجمه فاطمه جدلی
کودک و گردونه / محمدتقی راشد محصل
پنج خیم آسرونان / منظر رحیمی‌ایمن
گلیم در آب روان افکندن / علی رواقی
ضمیر در زبان سغدی / زهره زرشناس
نمونه‌های بازمانده از گویش قدیم شیراز / پژمان فیروزبخش
پیام داریوش در یکی از سنگ‌نوشته‌های آرامگاه در نقش رستم و مقایسه با سخنانش در دیگر کتیبه‌ها
/ بدرالزمان قریب

ابریشم تخاری و درخت آسوری / کتایون مزداپور
درباره یک واژه اوستایی / مهشید میرفخرایی

بخش سوم: فرهنگ و تاریخ

طاروی طوس / محمدرضا شفیعی کدکنی
درباره زندیق / علی حصوری
چند پاره‌متن درباره کبیسه / داریوش کارگر
مروری بر زندگی و خدمات ارباب کیخسرو شاهرخ / امیررضا فروزان یزدانی
نگاهی به نامهای ژاپنیان / هاشم رجب‌زاده
در جست‌وجوی چیستی گفتمان روشنفکری ایران / نصراله روحی‌نژاد
آمیزه‌گرایی در حوزه‌ی فرهنگ ایرانی / فرنگیس مزداپور
Running Head: Body Size preferences and Ethnicity Ethnic, Differences in Body Size Preferences: Myth or Reality?
/فریانه محامدی (کشلین)

پایان سخن

کارنامه محامدی
گفتگویی با حمید محامدی / ناصر مهاجر
مسئولیت نویسنده / ژان پل سارتر: ترجمه حمید محامدی

چند شعر از حمید محامدی:
در ستایش درخت روشنی / برگردان از شعری مانوی
امید
تو را خواهم
فریاد من همه شب است

روزگارِ زن ایزدپرستی

هایده مُعیری (مَحامدی)

درآمد

زن به دنیا جان و زندگی می‌بخشد. حوا مادر این جهان ناسوتی است. پیش از این در باغ عدن، بهشت عصر رویایی — بی‌زمان، بی‌حیات، بی‌مرگ — بی‌زندگی رواج داشت. ماری که می‌میرد و دوباره جان می‌گیرد، پوستش فرو می‌ریزد، و حیات دوباره می‌یابد، سرور درخت اصلی *figus sycamorus* است در جایی که زمان و جاودانگی به هم رسیده‌اند. او در واقع ایزد آغازین است در باغ عدن. یهوه آن که در خنکای روز بدانجا قدم گذارد فقط یک میهمان بود. این باغ جایگاه مار است و این داستان قدمت بسیار دارد. مهرهای سومری با قدمتی از ۳۵۰۰ پ.م، عیناً این مار، این درخت و ایزد بانو را در حالی نشان داده‌اند که میوه زندگی را به میهمان مذکر خود تعارف می‌کند. اسطوره ایزد بانو در اینجا روشن است. ضمناً تفاوت میان تصویر این مار و آن مار موجود در سفر پیدایش^۱ (پیدایش ۲، ۳، بخش ۳، بندهای ۱-۴) را هم یک توجیه تاریخی بر اساس آمدن عبرانی‌ها به کنعان و انقیاد کنعانیان تصریح کرده است. ایزدبانو اصل ربوبیت مردمان کنعان بود و مار با آن پیوسته و این همه نماد رمز زندگی بود. جامعه مذکرمدار ایزدان آن را دفع کرد. به بیان دیگر، تلویحاً گونه‌ای وازنش تاریخی در داستان ایزدبانوی مادر در باغ عدن پدید آمد. به نظر می‌رسد که این داستان عملاً با پرداختی که از سقوط حوا دارد کم لطفی بسیار به زن جماعت کرده است. معلوم نیست چرا زن که نماد زندگی است، مسبب این سقوط دانسته شده است. مرد حیات نمی‌یابد مگر به وسیله زن. پس زن کسی است که ما را به این جهان دوگانه تضادها و رنج‌ها می‌آورد. در داستان سقوط حوا، طبیعت گمراه‌کننده است و این اسطوره بر تمامیت جهان بازتاب دارد. هر اقدام خودانگیخته نابخشودنی است و نباید بدان مبادرت ورزیده شود.

*چارچوب اصلی این بخش (درآمد) مبتنی است بر باب‌های VI, IV, II کتاب:

Campbell, Joseph, The Power of Mythology, with Bill Moyar, Anchor Books, Doubleday, New York, London, Toronto, Sydney, Auckland, Copyright 1988.

1. Holy Bible, placed by the Gideons, the Gideons International

مقوله روح که در ادیان وابسته به ایزد بانوی مادر به عنوان بوی خوش زندگی تعریف می شود، نکته ای است در خور توجه. در این ادیان روح چیزی نیست که به حیات دمیده شود، بلکه آن چیزی است که از بیرون از زندگی می آید. دنیا کالبد ایزد بانو است که ماهیت الوهی دارد و الوهیت بر طبیعت فرو افتاده حاکمیت ندارد. روح مکاشفه ربوبیتی است که در طبیعت فطری است.

بی تردید پیدایش ادیان ایزد بانو در رابطه با دست آموز کردن نژاد انسانی به وسیله زن ایزد مطرح شده است. نقش زنان در این حال کاشت و برداشت در جوامع اولیه بود. در آن هنگام زنان به واسطه کارایی و قدرت جادویی خود بی شک اعضای برجسته جامعه ای شدند که در آن می زیستند. حاصل این نیروی جادویی چون زمین، زایش و تغذیه بود و نیز اثبات نیروی جادویی زمین. در سنت آغازین زن، نخستین کشتکار است. بعدها هنگامی که خیش در نظام های پیشرفته تر به کار آمد، مرد امور کشاورزی را سرمدار شد.

اسطوره های زن ایزدان بزرگ همه جانداران را به داشتن رحم و شفقت دعوت می کند. و در اینجاست که انسان قداست واقعی زمین را چون کالبد ایزدبانو است، تقدیر می نماید. مادر در نظام های دینی اصل و منشأ نخستین، یعنی سرچشمه است. او در واقع بیش از پدر والد بلافصل است، چون فرزند از او زاده می شود. مادر نخستین تجربه هر نوزاد است، و اسطوره والایش تصویر ذهنی مادر است. ما از مادر زمین سخن می گوئیم؛ در مصر ایزدبانو نوت Nito, Net, Nut که به صورت کل سپهر ملکوتی نمایانده می شود، از ۳۰۰۰ پیش از میلاد مادر ملکوت بوده است. «پیش از نوت هیچ چیز آفریده نشده بود. او همه موجودات را آفرید و طبق اسطوره مصری، نخست رع Ra ایزد خورشید را در آسمان جای داد».^۱

تصویر ذهنی ایزد بانو با تولد شخص از مادر رابطه دارد و این که پدر ممکن است در این حال نامعلوم باشد و یا این که مرده باشد. در حماسه ها به کرات مشاهده می شود که در هنگام تولد قهرمان پدرش یا مرده و یا این که در جایی دیگر است و او ناگزیر باید به جستجوی پدر پردازد. اما مادر در این حماسه ها همواره وجود دارد. اوست که قهرمان را می پروراند و او را به سنی می رساند که به جستجوی پدر بشتابد. پس جستجوی پدر و در واقع پدر را یافتن با شخصیت و سرنوشت قهرمان داستان مرتبط است. تصور به ارث بردن شخصیت از پدر و جسم و روان از مادر، تصویری است جاافتاده. اما شخصیت معمای یک وجود است و شخصیت سرنوشت شخص است و کشف سرنوشت با جستجوی پدر نمادپردازی شده است. در همین راستا جامعه همیشه پدر سالار است و طبیعت همیشه مادر سالار.

حال انگیزه تکریم و تقدیس پیکر ایزد بانوی بزرگ، مادر زمین را در جوامع اولیه مرور می‌کنیم. پیدایش این امر نخست بار با جوامع کشاورزی و کشتکاری ارتباط داشته و در واقع با زمین پیوسته بوده است. انسان زن حیات می‌بخشد، هم‌چنان که زمین به گیاه حیات می‌دهد. زن تغذیه می‌کند، هم‌چنان که گیاه تغذیه می‌کند. به علاوه، نمونه اعلای انرژی که اشکال را می‌زاید و آنها را تغذیه می‌کند، مؤنث است. در کشاورزی بین‌النهرین و مصر باستان، و نیز در نظام‌های اولیه کشتکار، ایزد بانو شکل اسطوره‌ای غالب است. در حالی که در اروپای دوران نوسنگی صدها پیکره ایزد مؤنث پیدا شده، حتی یک پیکر ایزد مذکر دیده نشده است. البته ممکن است جانوران خاصی مانند ورزا، بز و یا گراز به نوعی نمادی از قدرت مذکر باشند، اما تجسم الوهیت ایزد بانو در این زمان یگانه است.

هنگامی که یک ایزد بانو آفریننده شد کالبد او با سپهر و خود او با گیتی یکی می‌شود. صحنه‌ای از نوت در معبدی در مصر وجود دارد که در آن ایزد بانو خورشید را در غرب می‌بلعد، و شب هنگام خورشید از کالبد او می‌گذرد و در شرق زاده می‌شود. به علاوه با توجه به نقطه نظر فلسفی نظیر آنچه که در ادیان ایزد مؤنث در هند ملاحظه می‌شود، مؤنث بازنمون مایا است^۱، و باز نمون ساختارهای هوشی و احساسی. او خود زمان و مکان است و رمز و راز ورای او، ورای همه جفت‌های متضاد است. اما همه چیز در درون خود او است و ایزدان هم فرزندان اویند و هر چیز که به تصور درآید و هر چیزی که به چشم آید و دیده شود، حاصل ایزد مؤنث است.

اما به مرور مهاجمان می‌آیند و این تهاجمات به صورت مهیب از هزاره چهارم پیش از میلاد آغاز می‌شود و بیش از پیش مخرب و ویرانگر می‌گردد. این مردمان ناخوانده رمه‌دار از شمال و جنوب می‌آیند و شهرها را به سرعت درمی‌نوردند و بسیاری از آنها را از صفحه روزگار پاک می‌کنند. مهاجمان سامی رمه‌های بز و گوسفند داشتند و هندواروپاییان گاودار بودند و این هر دو فرهنگ در گذشته‌های دور شکارچی بودند. بنابراین، هر دو فرهنگ ساخت دامدار داشتند. وقتی که دامدار باشد کشتار هست و همین‌طور وقتی که شکارچی باشد کشتار هست. برای این که چنین گروه‌هایی همواره در حرکت‌اند، چادرنشین‌اند، و با لطبع با مردمان دیگر در تضاداند و در پی تصاحب سرزمین‌هایی که بدانجا قدم گذارده‌اند، و در این تهاجمات ناگزیر سر و کله ایزد جنگجویان، و ایزد رعد و برق مانند زئوس یا یهوه هم پیدا می‌شود.

۱. māyā در تولید نموده‌های جداگانه روح و ماده در سطوح مجزای تفویض قدرت، نقش دستیار را برای برهما Brahma

ایزد بزرگ ایفا می‌کند. Encyclopedia Americana, International Edition 1979 by Americana

Corporation vol 14; Goodrich, Norma Lorre. The Ancient Myths, A Mentor Book, 1960 P. 197

داستانی دربارهٔ ایزد بانوی مادر، تی‌امت^۱ وجود دارد که در اینجا می‌تواند به‌عنوان کلید نمونهٔ اعلای این واقعه نقل شود. لحظه‌ای که در تاریخ بحرانی تلقی می‌شود. مردمان سامی‌نژاد به دنیایی که نظام ایزد بانوی مادر بر آن حکمفرما بود حمله بردند و سپس اسطوره‌هایی را که ساختار مذکر و مردانه داشت حاکم نمودند و به این ترتیب ایزد بانوی مادر به نوعی ایزد بانوی مادر بزرگ شد و به عقب رانده شد. این واقعه به‌گونه‌ای با پگاه شهر بابل همگام بود. در ضمن هر یک از این شهرهای اولیه ایزد بانوی محافظ خود را داشت.

در دوران حاکمیت تورات و با ورود عبرانی‌ها ایزد بانو مطلقاً نیست و نابود شد. در تورات اصطلاح کاربردی برای ایزد بانو "پلیدی" است. ظاهراً در طول دوران آورده شده در تورات میان این دو گونه آیین، صورتی جابه‌جایی پدید آمد. معدودی از پادشاهان عبرانی برای آن که برفراز قله‌ها به اجرای نیایش می‌پرداختند در کتاب عهد عتیق نکوهش شده‌اند. از آن رو که کوه‌ها نماد ایزد بانو بودند. و در میان عبرانی‌ها بر ضد ایزد بانو تأکید بسیار شده است. این امر در اسطوره‌های هندواروپایی دیده نشده است. در این اسطوره‌ها زنوس با ایزد بانو ازدواج می‌کند و هر دو با همدیگر ایفای نقش می‌کنند.

هنگامی که مرد جانشین زن شد یک گرایش فرهنگی متفاوت و نیز یک روانشناسی متفاوت بروز می‌کند. آنچه را که ایزدان موجه می‌شمارند، تابعان آن فرهنگ نیز جایز می‌دانند و بالطبع در این حال سه وضعیت پدید می‌آید. نخست وضعیت زودهنگام و اولیهٔ ایزد مؤنث است که در آن هنگام جنس مذکر اهمیت الوهی ندارد. سپس عکس این قضیه اتفاق می‌افتد، و دورانی می‌رسد که جنس مذکر بر جنس مؤنث تسلط می‌یابد. و سرانجام در دوران کلاسیک هر دو با همدیگر زمام امور را مانند آنچه که در هند حکمفرما بود، به دست می‌گیرند. ظاهراً دوران اخیر حاصل نحوهٔ برخورد و تفکر هندو اروپایی است که در آن اصل مؤنث به‌طور کامل اعتبار خود را از دست نداده بود.

در خاور نزدیک ایزدی که به عرصهٔ زمان نازل شد در اصل یک ایزد بانو بود. مسیح در ترحم و دلسوزی در واقع نقش یک ایزد بانو را بر عهده گرفت. اما هنگامی که باکره به محبوس شدن تن‌درداد در درد و رنج مقامی برابر پسرش یافت. به همین واسطه اینک در کلیسای کاتولیک او را همپایه و هم‌تراز نجات بخش محسوب می‌کنند.

۱. Ti'amat، در مبحث اسطورهٔ بابل، مردوک ایزد مذکر و پسر خورشید، تی‌امت ایزد بانوی آفریننده را با سلاح باد به دو نیم می‌کند، با نیمی از آن آسمان را درست می‌کند و ستاره‌ها را در آن جای می‌دهد، و با نیم دیگر زمین را پدید می‌آورد و سرانجام این که خود را به جای او تبثیت می‌کند.

در واقع همه این حکایت‌ها از وحدت و یگانگی جنس مذکر و مؤنث خبر می‌دهد. جنس مؤنث زمانی بس دراز در جوامع اولیه تصویر اساطیری حاکم و مسلط داشت. سپس تصویر جنگجو و متجاوز جنس مذکر ظاهر شد. و در اندک زمانی جنس مؤنث را می‌بینیم که در آفرینش و باز آفرینی سردمدار گردید. در اینجا علاوه بر خواست و آرزومندی دو جنس مؤنث و مذکر برای یکدیگر، تصور یک توجیه تاریخی هم نمی‌تواند دور از ذهن باشد. پیش از ورود هند و اروپاییان از شمال به ایران، هند، یونان، ایتالیا، ایزد بانوی مادر mother Goddess در سرتاسر دره هندو جزایر اژه در تصویری برتر سرچشمه حیات بود و نمود استعاری چرخه تولد، زندگی و مرگ. به مرور با آغاز تصریح مفهوم این چرخه همیشگی در اصطلاحات استعاری نوع بشر، دین و آیین زایش یافت. پس از تسلط هند و اروپاییان در مناطق مزبور، اسطوره زنانه دوباره سروکله‌اش پیدا شد. در قرن هفتم پیش از میلاد این چهره مؤنث اسطوره‌ای در اوپانیشادها و در تقابل با ایزدان قدرتمند ودایی چون اگنی Agni، ایزد آتش، وایو (وای) vayu ایزد بانو و ایندرا Indra شاه ایزدان در ریگ ودا خودنمایی کرد. نام هندی برای بانوی حیات‌بخش و مادر اشکال ما یا شاکتی دوی Maya Shakti Devi است که در اوپانیشادها به عنوان معلم ظاهر شده است. در متون هندی نقل شده که اگر ایزد بانو دوی Devi چشمان خود را یک لحظه برهم گذارد، همه جهان محو و نابود می‌شود.

ملکه آسمان، مادر جاودانه زمین

در دوره‌های ماقبل تاریخ و اوایل دوران تاریخی ادیانی وجود داشتند با تکریم و تقدیس آفریننده برتر، از جنس مؤنث. ایزد بانوی بزرگ — نیای مقدس مؤنث — از آغاز دوران نوسنگی از ۷۰۰۰ پ.م تا پایان آخرین معابد متعلق به ایزدبانو در سال ۷۰۰ میلادی مورد تقدیس و تکریم بوده است. برخی از صاحب‌نظران دوران پرستش ایزدان زن را از گذشته‌های زودهنگام‌تر یعنی از دوران پارینه‌سنگی علیا ۲۵۰۰۰ سال پیش خبر داده‌اند. با این حال در وقایع آورده شده در کتاب عهد عتیق که به گونه‌ای متعلق به دوره‌های تاریخی است، ابراهیم اولین پیامبر ایزد جهوه — یهوه Jehova-Yahweh در ادیان یهودی — عیسوی است که پیش از ۱۸۰۰ و پس از ۱۵۰۰ پ.م. نمی‌زیسته است. محققان وابسته به کتاب مقدس نیز به همین تاریخ نظر دارند که ابراهیم در کنعان (فلسطین) می‌زیسته است. داده‌های باستان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و تاریخی همگان برآنند که پرستش ایزدان زن هزاران سال پیش از آن‌که در خاورمیانه و خاور نزدیک جامعه پدرسالارانه ابراهیم خودنمایی کند، شکوفایی تام داشته است.^۱ لازم به ذکر است که یهودیان الفانتین Elephantine در قرن پنجم پیش از میلاد در مصر شریک مؤنث یهوه را

می‌پرستیدند.^۱ در متون متعدد از معبدی در الفانتین موسوم به یهو yahu نام برده شده که صورتی از نام یهوه است. از فهرست واگذاری و اعانات یه یهو چنین برمی‌آید که پرستش او صورت یگانه و مطلق نداشته، چون عیناً اعاناتی هم برای ایشون بتل Ishun Bethel و آنات بتل Anath Bethel اهدا شده بود. آنات Anath ، آنات Anat ، ایزد بانوی کهن کنعانی بود که پرستش او در اوگاریت Ugarit (رأس‌الشمرة امروزین) واقع در شمال کنعان و نیز در میان میسنایی^۲ ها و هوریانی^۳ ها رواج داشته است. این نام در شکل آناتوث Anathoth بر زادبوم ارمیا نهاده شده و آنات یهو Anath yahu احتمالاً زن ایزدی بود که در کنار یهوه پرستش می‌شده است. نام او را همچنین با آناهیتای ایرانی، آنائیت Anait آناتولیایی، آناتوسی Anatu سومری و حتی با آتنای Athena یونانی یکی شمرده‌اند.^۴ شاید براساس این شواهد اینک بتوان کاربرد ملکه آسمان را در کتاب ارمیا^۵ نبی توجیه کرد.^۶ به هر حال، پرستش ایزدان زن پیش از آن که به مرور و در طول زمان از میان برداشته شود، طی قرون متمادی مورد سرکوب مدافعان ادیان جدیدی بود که ایزدان مذکر بر آن حاکمیت داشتند. اسطوره آدم و حوا و ازدست دادن بهشت از همین ادیان جدید پدید آمده است.

حال مرور می‌کنیم جامعه دارای آفریننده زن و نیز زنانی را که در آن جامعه می‌زیستند و به آن آفریننده دانا و دلیر حرمت می‌گذارند. همچنین نگاهی داریم به اعضای ادیانی که حاکمیت مردانه داشتند، متجاوزانه عوامل پرستش زودهنگام‌تر و حتی خاطره آنان را سرکوب کردند. داستان آدم و حوا واقعاً بیان‌کننده چیست؟ چگونه و در چه زمانی نوشته شده است؟ شاید داستان سرکوب حقوق زنان برای آن نوشته شد تا واقعیت‌های تاریخی و شیوه‌های اندیشیدن سیاسی را که به نگارش اسطوره سقوط یهودی — عیسوی از دست دادن بهشت انجامید، توجیه کند.^۷

1. Documents from old Testament times. "Prayer to any God", Translated with introductions and notes by members of the society for old testament study and by winton Thomas, Thomas Nelson and Son LTD 1958, P. Notes 115.

۲. Myceneans، در تعاریف مختلف چنین آورده شده‌اند: ساکنان سرزمین اصلی یونان و کرت که طبق نام‌گذاری باستان‌شناسان از یکی از مکان‌های باستانی موسوم به میسنا نام گرفته‌اند؛ گروهی از هند و اروپاییان مانند آخایی‌ها Achaeans یا شاید مهاجران زودهنگام‌تری که از شمال آمده بودند؛ از بومیان زودهنگام‌تر ساکن در کرت؛ اقوام دریا یا فلسطینیان، و در تعریف دیگری فلسطینیان را شاخه‌ای از میسنایی‌ها آورده‌اند؛ و بالاخره از خویشاوندان هیکسوس‌ها "شبان شاهان" که در نبرد از ارباب‌های جنگی اسیران استفاده می‌کردند و از دیرباز در مصر فرمانروا بوده‌اند.

When God was a Woman, P. 49

۳. Hurrians ، هند و اروپاییانی که در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در شهرهای شمالی سوریه می‌زیستند. همان اثر. همان صفحه.

4. Stone, Merlin. Ancient Mirrors of Womanhood. Atreasury of Goddess and Heroine Lore from around The World. Beacon press, Boston 1984 PP. 129-130;

نگاه کنید به پانویست شماره ۱ صفحه ۱۷۸

۵. کتاب عهد عتیق. کتاب ارمیایی ۷، باب هفتم. ص ۱۱۰۵. بند ۱۸، ۱۹۰۴

6. Documents from Old Tostament Times, P. 257

7. When God was a Woman, Preface xii

چنان که پیداست نویسندگان یهودی — عیسوی کتاب مقدس به عمد هویت ایزدان مؤنثی را که همسایگان یهودی ایشان در کنعان، بابل، و مصر می‌پرستیدند از میان بردند. در تورات کلمه‌ای درباره ایزد زن آورده نشده و در انجیل هم به ایزد بانو با عنوان الوهیم اشاره شده که جنس مذکر داشته است. ولی در قرآن این وضعیت با وضوح و روشنی بیان شده است: "بت‌پرستی از آن مشرکان است." به‌رغم کشف معابد بسیار متعلق به زن ایزدان در حفاری‌های مربوط به دوران نوسنگی و نیز تاریخی، بسیاری با بازگوکردن کلمات کتاب مقدس بر آنند که زن ایزدان ابتدا بر فراز تپه‌ها و پشته‌ها پرستش می‌شدند. همچنین دین ایزد بانو پرستش شهوانی برهنگی و ماهیت شادخوارانه و اسطوره‌شناسی ناپخته و نتراشیده نخراشیده داشته است. به‌علاوه، در اکثر متون باستان‌شناسی به دین ایزد زنان به‌عنوان "آیین باروری" اشاره شده است. شاید نگرش به جنسیت در ادیان مختلف هم‌عصر سبب پیدایش این طرز تلقی در نویسندگان متون مذکور شده است. اما تقدیس از ایزد مؤنث در شواهد باستان‌شناسی و اسطوره‌شناسی Archaeomythology به‌عنوان پدیدآورنده، قانونگذار جهان، پیامبر، مقررکننده سرنوشت آدمی، مبدع، شفادهنده، به‌دام‌اندازنده، سردار شجاع و بی‌باک در رزم‌گاه، همه و همه حاکی از آن است که اطلاق آیین باروری گونه‌ای ساده‌سازی ناپخته از یک ساختار پیچیده دینی است. و به‌رغم آن که عنوان ایزد بانو در بسیاری از متون تاریخی خاور نزدیک و خاورمیانه "ملکه آسمان" آورده شده، برخی از صاحب‌نظران تمایل داشتند که او را فقط "مادر جاودانه زمین" بخوانند.^۱

در معابد ایزد بانو کاهنه‌هایی که وظیفه انتقال تعالیم پیامبرگونه او را در قالب مشورتی پند و اندرز و توصیه‌کردن برعهده داشتند، از آن‌رو که زن بودند و احساسات و شم قوی داشتند برای مکاشفه الهی بهترین واسطه محسوب می‌شدند. با این حال، قابلیت سیاسی آنها در عهده‌دار شدن مناصب مشورتی عموماً نادیده گرفته شده است. شگفت آن که ویژگی‌های احساسی یا قدرت‌های شهودی هیچ‌گاه در ارتباط با پیامبران مذکر یهوه مطرح نشده است. ظاهراً زنان همواره برای آیین‌های پیچیده راغب و مستعد بوده‌اند.^۲

حال با مطرح کردن پرسش‌هایی نظیر این که ایزد بانو که بود یا چرا یک مؤنث به‌جای یک مذکر ایزد برتر شده بود، پرستش او تا کجا رخنه کرده بود و خود او تا چه اندازه قابل‌توجه بود، می‌توانیم کندوکاوی ژرف‌تر در دوران پارینه‌سنگی علیا و نوسنگی داشته باشیم. با آن که پرستش ایزدان زن در سرتاسر دنیا رایج بود، اما تأکید بر بسط و تکامل دین ایزدان مؤنث در خاورمیانه و خاور نزدیک بیشتر به واسطه آن که در این سرزمین‌ها ادیان یهود، عیسوی و اسلام پدید آمده بودند، به‌نوعی توجه بیشتری را به خود معطوف می‌کند. به نظر می‌رسد که کشف تکامل ایزد مؤنث در هر کجای این کره ارض در هم‌تنیدگی خاصی با آغاز دین داشته است، شاید از آن‌رو که دین در دوره‌های آغازین به‌طور مشخص اساس یگانه‌پرستی داشته و بازنمایی استعاری باروری در کانون یگانه‌پرستی این امر را تصریح می‌کند. اگر چه اکثر مکان‌های

1. The power of myth, "The Gift of Goddess", P.207. When God ... P.xix.

باستان‌شناسی متعلق به دوره پارینه‌سنگی علیا در اروپا پیدا شده‌اند، لکن احتمالاً آنها هم به‌گونه‌ای دارای همان بن‌مایه دینی ایزد مؤنث اواخر دوره نوسنگی در خاور نزدیک بوده‌اند. باین حال اطلاعات ما درباره نوع پرستش ایزد بانو در این دوران بیشتر حدسی است، و فرضیه‌های مربوط به اصالت زن ایزد نیز بیشتر براساس همانندی عادات مادرخویشی mother kinship به نیاپرستی ancestor worship بنا شده است. شواهد نیز به‌نوعی سه رشته طرح مجزا را مطرح می‌کند.^۱

طرح نخست که بر همانندنگاری انسان شناختی استوار است توسعه و تکامل جوامع مادر - راستایی matrilineal اولیه را توجیه می‌نماید. مطالعات مربوط به طوایف اولیه به آنجا انجامیده است که برخی مردمان جداافتاده ابتدایی درک روشنی از مفهوم روابط جنسی نداشتند. و این همانندنگاری می‌تواند در مورد سطح شناخت بیولوژیکی مردمان دوران پارینه‌سنگی نیز کاربردی باشد. ظاهراً در مراحل اولیه تکامل انسان، پیش از آن که معمای باروری و رابطه مقاربت با تولد نوزاد درک شود، زن به‌عنوان زندگی بخش مورد تکریم بوده است. از آن‌رو که زنان می‌توانستند همانند خود را پدید آورند و نقش مرد در این جریان هنوز ناشناخته بود. در نتیجه حاصل عدم شناخت روابط جنسی با تولیدمثل در بسیاری از جوامع باستانی مفهوم پدری و چه‌بسا پدرسالاری را هم دستخوش سردرگمی کرده بود. باین حال، در همین جوامع تولد کودکان از زنان با توجیه‌های اسطوره‌ای همراه می‌شد. در جامعه‌ای با این مقتضیات مادر به‌عنوان والد یگانه خانواده، خود تنها پدیدآورنده نسل بعدی محسوب می‌شد و گذاردن نام قبیله یا طایفه مادر بر کودکان کاملاً طبیعی بود. فرایند الگوهای مادر - راستایی در بخش‌هایی از سرزمین‌هایی چون استرالیا، آفریقا و هند در نزد دراویدی‌ها Dravidians، و بقایای آن در پولنیزی، ملانزی، میکرونزی و اندونزی براساس شواهد به‌دست آمده از موقعیت بالاتر زن، تصریح شده است. انتقال پس از ازدواج مرد به خانه زن در چنین جوامعی، امری عادی بود.

دومین رشته از شواهد در مورد آغاز باورها و شعائر دینی و رابطه آن‌ها در میان جامعه مادر - راستایی است. در این‌باره فرهنگ‌های پارینه‌سنگی، کشف مکان‌های متعلق به آن دوران، شعائر و تشریفات مردمان باتوجه به تدفین مردگان از اهم موارد بررسی‌شدنی است. به نظر می‌رسد که مفاهیم اولیه دینداری در این دوران اصالت نیاپرستی داشته و این شیوه پرستش در میان قبایل در سرتاسر جهان مرسوم بوده است. در این جوامع موردبحث ما از دوران پارینه‌سنگی علیا علاوه بر نیاپرستی که اصالت مقدس آیینی داشته، احتمالاً مادر والد یگانه خانواده بوده و توجیه‌های تیره‌ای فقط از دوده مادر موردنظر بوده است. در اینجا تصویر پدیدآورنده کل حیات انسانی با تصویر قبیله از زن به‌عنوان کهن‌ترین و نیای مقدس آنان نظم می‌گرفت و در نتیجه این تصویر همواره مورد تکریم و پرستش بوده است.

1. Seltman, Charles. Women in Antiquity "Femina Sapiens", Hyperion press INC 1979 PP. 17-25; Myth and Ritual "The Myth and Ritual pattern of the Ancient East, "by editor S.H.Hook oxford University press, London: Humphery, Milford 1984, PP.1-15; Documents from old testament times, "Fertility cult" PP.130-133.

سومین رشته از ملموس‌ترین شواهد از پیکره‌های بی‌شماری از دوران پارینه‌سنگی علیا به‌دست آمده است که در فرهنگ‌های گراوتی^۱ - آرنیایکی^۲ پیدا شده است. برخی از این یافته‌ها احتمالاً از ۲۵۰۰۰ سال پیش تاریخ دارد. این پیکره‌های کوچک که از سنگ، استخوان، کاهگل ساخته شده‌اند و به پیکره‌های ونوس موسوم‌اند، در مناطقی پیدا شده‌اند که زمانی اجتماعات کوچک انسانی مستقر داشت. و یافته‌های مزبور غالباً در جوار بقایای دیوارهای فروریخته‌ای قرار داشتند که احتمالاً از ابتدایی‌ترین و زود هنگام‌ترین زیستگاه‌های دست‌ساخت بشر در روی زمین بوده است. باستان‌شناسان پس‌رفتگی و پیش‌آمدگی دیوارها را برای گذاردن این تندیس‌ها گمان برده‌اند. تندیس‌ها که اغلب ظاهر زنان باردار را دارند در محدوده وسیعی از مکان‌های باستانی گراوتی - آرنیایکی در اسپانیا، فرانسه، آلمان، اتریش، چکاسلواکیا و روسیه پیدا شده‌اند. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران این مکان‌ها و پیکره‌ها محدوده زمانی ده‌هزار ساله‌ای را می‌نمایانند. همچنین تندیس‌ها، بت‌های متعلق به دوران پرستش مادر بزرگ Great mother ذکر شده‌اند که در میان شکارگران غیرصحراگرد آرنیایکی در محدوده‌ای از جنوب فرانسه تا دریاچه بایکال در سیبری رواج داشته است.

اما دیرین‌شناسان از این قضیه توجیه متفاوتی دارند به این معنا که در دین دوران پارینه‌سنگی تصویر "مادر- زن" گونه پیچیده‌تری داشته و شامل ایده‌های گوناگون مرتبط با اهمیت ارزش خاص زن در جامعه قبیله‌ای اولیه بوده است. در این توجیه او نه یک ایزد، نه یک بت و نه مادر یک ایزد است. بلکه او مادر یک قبیله است. ذهنیت طوایف شکارگر از قبیله مادر سالاری matriarchal این دوران در تندیس‌ها بازتاب یافته است.^۳

یکی از پیوندهای چشمگیر میان دو دوره پارینه‌سنگی و نوسنگی وجود تندیس‌های به‌دست آمده از جوامع نوسنگی است که با ادامه حضور خود در بایگانی‌های دوران تاریخی، وجود زن ایزد را در این دو فرهنگ تصریح می‌کند. باین حال، در خاورمیانه و خاور نزدیک رابطه میان پیکره‌های زنان دوران پارینه‌سنگی و پیدایش بعدی جوامع زن ایزدپرستی دوره‌های نوسنگی به‌رغم تأکید بسیار بر آن، هنوز نامعلوم است. وستونیکا Vestonica، از مکان‌های باستانی قابل ذکر در چک اسلواکیا است که در خود گور زنی را همراه با پیکره‌های آبدیده و منظم چیده شده ونوس داشته است. در گور این زن حدوداً چهل ساله ابزارهای پوشاننده با استخوان کتف ماموت که اخراپوش شده بودند، وجود داشت. به‌علاوه در شنیدار Shanidar واقع در منتهالیه شمالی رودخانه دجله گور نه‌هزار ساله‌ای از یک زن جوان‌تر پیدا شده که او

۱. Gravettian فرهنگ پارینه‌سنگی علیا با ویژگی تیغه‌های پیشرفته چخماقی و تندیس‌های عاج ساخت زنان، نام گرفته از مکانی موسوم به La Gravett در جنوب غربی فرانسه است. Americana Vol 2.

۲. Aurignacian، مجموعه‌ای از فرهنگ‌های پارینه‌سنگی متأخر با ویژگی ابزارهای سنگی خوش‌ساخت و مجسمه‌ها و غارنگاره‌های پیشرفته، نام گرفته از مکانی موسوم به Aurignac در مرکز فرانسه است. همان اثر. همان صفحه

3. When God was a woman PP.11-14 ; Women in Antiquity "Femina Sapiens", PP.17-25.

نیز اخیارپوش شده بود. شاید پوشش اخیاری به واسطه رنگ سرخ خود به گونه‌ای جلوه استمرار حیات را داشته است.

اما دست‌ساخته‌های حاضر در بایگانی‌های تاریخی بیشتر از نظر مصالح، اندازه، همچنین ترکیب و شیوه خیره‌کننده ساخت یک‌جور است. پیوستگی میان این دو دوره شاید با عنایت براین نکته مورد تأکید باشد که تندیس‌های دوران پارینه‌سنگی نظیر ایزدان مادر یا زن ایزدان زمین متعلق به کشتکاران اوراسیا در دوره نوسنگی بوده و چه‌بسا نیای مستقیم آنان باشند. به‌علاوه بسیاری از آن‌ها با نمونه گراوتی خود از دوران پارینه‌سنگی علیا وابستگی داشتند.

دو مکان باستانی حاجی‌لر Hacilar در شصت میلی شمال‌غربی آنتالیا در ترکیه، و موسی‌داغ زمانی بخشی از کنعان در شمال سوریه — از جالب‌ترین مکان‌های اولیه متعلق به جماعت زن ایزدپرستی در دوران پیش نوسنگی است و قدمت این فرهنگ‌ها در خاور نزدیک از ۹۰۰۰ تا ۷۰۰۰ پیش از میلاد است. هنر این دوران به‌صورت پیکرهای حجاری‌شده جانوران و مجسمه‌هایی کوچک از ایزد مادر جلوه کرده است.^۱

این اجتماعات دوران نوسنگی عموماً با آثاری ظاهر شده‌اند که حکایت از تسلط و توسعه کشاورزی دارد و غالباً در محدوده‌هایی چون کنعان (فلسطین، لبنان، سوریه) آناتولی (ترکیه) و نیز در امتداد رودخانه‌های دجله و فرات (عراق) بوده است. از اهم اجتماعات دوران نوسنگی به ترتیب زیر یاد می‌شود: اریحا (در کنعان) از ۷۰۰۰ سال پیش مردمان در خانه‌هایی می‌زیستند که با آجرهای گچ‌کشی شده ساخته شده بود. برخی از خانه‌های خشتی دودکش هم داشتند و در ورودی آن‌ها حفره‌ای برای قرارگیری ستون تعبیه شده بود. در اینجا وجود زیارتگاه‌های به ظاهر مستطیلی‌شکل گچی و یافته‌های دیگر از جمله تندیس‌هایی را که به سینه خود اشاره دارند، حاکی از نقش مؤثر مذهبی تلقی کرده‌اند. میان این تندیس‌ها و ایزد بانوی مادر که پیشترها در خاور نزدیک حضور داشت، شباهت بسیاری وجود دارد.

جارمو، در شمال عراق، اجتماعات دیگری از مردمان دوران نوسنگی ۶۸۰۰ پ.م را در خود داشت. در اینجا، تندیس‌های ایزدبانوی مادر تصویر اصلی دین دوران خود را نمایش می‌داد، به‌علاوه، مجسمه‌های جانوران هم در این مکان دیده شده است. از اوگاریت ugarit، جامعه پیش عبرانی واقع در شمال کنعان (غرب سوریه) در قرن چهاردهم پیش از میلاد آثاری از یک زن به‌دست آمده که ترجمه عنوان او "بانوی بزرگ سرای سلطنتی" است. این زن به آدات Adath شهرت داشت که معنای "بانو" دارد و شریک مذکر او آدن Adon معنای "آقا" داشته است. در این منطقه زن ایزد آنات Anath خوانده می‌شد که شریک مؤنث بعل Baal - ایزد حاصلخیزی و حیات — بود، به‌علاوه واژه‌ای مشابه آدات بود. متون اوگاریت نخست‌بار به افسانه پیدایش آنات و نقش فعال این بانوی بزرگ در امور سیاسی اشاره کرده است.^۲

1. Religion of Antiquity, Edited by Robert M. Seltzer, Macmillan Publishing company, New York, 1989, P.62; Darvill, Timothy, The concise Oxford Dictionary of Archaeology, Oxford University press, 2002.

2. Kramer, Samuel, Noah. (ed) mythologies of the Ancient World, "Canaanite mythology", by Cyrus H. Gordon. Anchor Books Doubleday and company, Inc. New York, PP. 184-185; When God was a woman, PP. 14-15; Religions of Antiquity, P.63

حاجی‌لر، مکان نوسنگی مورد اشاره از دوره آرینیاکی است که در ۶۰۰۰ پ م مسکونی بوده است. در اینجا تندیس‌ها تصویر ایزدبانو و مردی را نشان می‌دهند که نقش وابسته و تابع داشته و به‌عنوان کودک یا معشوق او ملاحظه شده است. چاتل هویوک Catal Hüyük نیز مکان نوسنگی دیگری است در جنوب شرقی قونیه کنونی با حدود چهل زیارتگاه که قدمتی از ۶۸۰۰ پ م دارد. تندیس‌های پیدا شده در این فرهنگ که قریب به یک‌هزار سال پاییده است ایزدان مورد ستایش مردمان دوران نوسنگی را در منطقه نشان می‌دهد. مجسمه اصلی متعلق به زن ایزد معروف به مادر است که از سه وجه نمایانده شده: به‌صورت زنی جوان؛ به‌صورت مادری که می‌زاید؛ و نیز زنی سالمند. احتمالاً دین در وهله نخست با نقشی پیوسته بوده که زن در رشد و نمو کشاورزی اولیه داشته است. به‌علاوه مراسم نیایش ایزدبانو را هم عمدتاً زنان سامان می‌دادند و گذشته از اداره امور مذهبی، مسایل حقوقی، اجرای آداب و سنن را هم عهده‌دار بودند. به این ترتیب ایزد اصلی و عمده در هزاره هفتم پیش از میلاد در چاتل هویوک جنسیت مؤنث داشته است.

در اجتماعات دوران نوسنگی مکان‌های باستانی در شمال رودخانه دجله در حوالی موصل و اربیل که به دوره حصونه معروف است ابزارهایی چون بیل، کج‌بیل، انبارهایی برای ذخیره گندم و نیز اجاق‌های گلین پیدا شده که از اواسط هزاره ششم پیش از میلاد تاریخ دارد. به نظر می‌رسد که ایده‌های مذهبی این دوره در تندیس‌های گلی ایزدبانوی مادر بازتاب داشته است.^۱ حلف نیز در زمره فرهنگ‌های پیشرفته دوران ماقبل تاریخی خاورمیانه و خاور نزدیک باستان است که در امتداد رودخانه فرات و غرب آن تا رودخانه هابور Habur قرار داشت. این فرهنگ در مکان‌های باستانی اوایل هزاره ششم پیش از میلاد ظاهر شده است. ضمناً به واسطه استعمال هم‌زمان فلز، برچسب دوران کالکولیتیک بر خود گرفته است. در اینجا یک مورد ظرف سفالی، احتمال اختراع چرخ سفالگری را از دوران حلف یادآور می‌شود. تندیس‌های زن ایزدان حلفی به‌ویژه در ارپاچیه Arpachiya اغلب با نقش مار، تبرچه‌های دودمه همراه بوده است. همه این نمادها به ترتیبی که در دوران تاریخی شناسایی شده‌اند، با پرستش ایزدبانو پیوند داشتند. در اور Ur و اوروک Uruk دو مکانی که در منتهالیه جنوبی رودخانه فرات در فاصله‌ی کم با خلیج فارس قرار داشت نیز نقش ایزدبانو در ۴۰۰۰ پ م ظاهر شده است. فرهنگ‌های بداری^۲، عمراتی^۳، تاسی^۴ و جرزی^۵ نیز در همین اوان از ۴۵۰۰ تا ۳۰۰۰ پ م در مصر پدید آمدند. حاملان این فرهنگ‌های نوسنگی از پدید آورندگان تندیس‌هایی بودند که از زودهنگام‌ترین

1. When God was a woman P.17; Ancient Mirrors of womanhood, PP.5-6; 27-28. Religions of Antiquity, P.62 ; The concise Oxford Dictionary of Archaeology.

۲. Badarian ، بقایای فرهنگ نوسنگی بداری متعلق به ۴۵۰۰ پیش از میلاد از شهری موسوم به البداری نام دارد که در جنوب اسیوت (Asyut ، شهری در ۴۰۰ کیلومتری جنوب قاهره) واقع شده است. Americana Vol 2.597

۳. Amratian ، فرهنگ نوسنگی عمراتی از ۴۵۰۰ پیش از میلاد است با ظروف سرخ‌رنگ صیقل یافته‌ای که بر آنها نقشمایه‌های هندسی سفیدرنگ نقر شده است. Americana, Vol 22.484

۴. Tasian ، این فرهنگ در ۴۵۰۰ پیش از میلاد به ساکنان دوران نوسنگی فیوم در دره نیل تعلق داشته است. همان اثر، همان صفحه.

۵. Gerzean ، این فرهنگ از مکانی موسوم به الجرزه در فیوم نام دارد. Americana, Vol 22.408

بت‌های متعلق به ایزدان در فرهنگ روبه رشد مصری بوده است. پیدایش کشاورزی از دیگر مظاهر قابل ذکر در این فرهنگ‌ها محسوب می‌شود.

از این مرحله به بعد تاریخ با اختراع خط در سومر (جنوب عراق) و مصر در سال ۳۰۰۰ پ م آغاز می‌شود. در دوره‌های تاریخی نیز زن ایزد در هر نقطه‌ای در خاورمیانه و خاور نزدیک شناخته شده بود. باین حال در قرون دگرگونی، دین نیز بی‌شک تغییرات بسیار پذیرفت. اما بت‌پرستی تا دوره‌های کلاسیک یونان و روم پا برجا ماند. تا این‌که به مرور در دوره امپراطوران مسیحی روم و روم شرقی (بیزانس) در سال ۵۰۰ م آخرین معابد متعلق به بت‌پرستی برچیده شد.

صاحب‌نظران، نیای مقدس زن را براساس موضوعات باستان‌شناسی همه جوامع اولیه دوران نوسنگی و کالکولیتیک، ایزدبانوی مادر خطاب کرده‌اند که به‌عنوان ایزد برتر مورد تکریم بوده است. کشاورزی اولیه نیز در پیرامون زیارتگاه‌های متعلق به ایزدبانوی مادر عمل‌آوری می‌شد که به مرور به مراکز اقتصادی و اجتماعی بدل شدند. در همین مراکز، هسته‌های اولیه شهرهای بعدی بناگذاری شدند.^۱ همه نشانه‌های موجود از دوره‌های اولیه نوسنگی حاکی از برتری حقوق زن در سیستم قبیله‌ای است و این‌که زمین از طریق دوده مؤنث به ارث می‌رسیده است.

اظهارات جامعه‌شناسان در مبحث اقتصاد و کشاورزی دوران نوسنگی و اوایل دوران تاریخی برآن است که در جوامع اولیه زنان قدرت و اعتبار اقتصادی و اجتماعی را یکجا کسب کرده بودند. آنان منابع عمده ثروت را در اختیار داشتند، صاحب‌خانه، تولیدکننده خوراک و فراهم‌آورنده پناهگاه و ایمنی بودند، مردان تحت تکفل ایشان روزگار می‌گذراندند. در این روزگار ایزدبانو فرمانروایی مطلق و یگانه داشت.^۲

به مرور در منطقه جغرافیایی خاصی او صاحب‌پسر یا برادری شد که معشوق و شریک وی نیز بود. این مذکر جوان در ادوار اولیه تاریخی به‌صورت نمادین به‌عنوان بخشی از دین مؤنث تلقی شده است. اما واقعیت برتری ایزدبانو بر ایزد جوان متحدوی — پسر، معشوق، همسر — همچنان بر نظام اولیه تشکیلات اجتماعی مادرسالاری بازتاب داشته است. این جوان همان کسی است که سالیانه نقش مردانه را در اتحاد جنسی مقدس با ایزدبانو ایفا می‌کند. آیین مزبور از دوران تاریخی شناسایی شده، لکن باور عمومی بر آن است که در دین دوران نوسنگی هم حضور داشته است. این مذکر جوان در زبان‌های مختلف به‌صورت‌هایی که در زیر مشاهده می‌شود، آورده شده است: دومیوزی Dumuzi (سومری) ایزد شبان که شکل وابسته به کتاب مقدس آن تموز Tamuz است؛ آتیس Attis (آناطولیایی)؛ آدونیس Adonis (یونانی)؛ اوسیریس Osiris (مصری)؛ یا بعل Baal برادر و شریک آنات. این مذکر جوان که مرگ زودرس داشت همه ساله روز مرگ او را گروندگان ایزدبانو، گرامی می‌داشتند و به مویه و زاری می‌پرداختند. ظاهراً در هرجایی که این جوان در گذشته ظاهر شود باید در انتظار دین ایزدبانو هم بود. افسانه‌ها و آیین‌های او در بسیاری از فرهنگ‌ها عیناً تکرار شده است. رابطه و پیوند ایزدبانو با پسرش یا در برخی از

مکان‌ها با یک جوان جذاب که به صورت نمادین پسرش را هم می‌نمایاند، در سرزمین مصر از سال ۳۰۰۰ پیش از میلاد شناخته شده بود. در ادبیات زودهنگام‌تر سومر؛ در بابل؛ آناتولی و کنعان هم پید شده است. به علاوه در افسانه آفرودیت و آدونیس یونانی از دوره کلاسیک وجود داشته است. در روم ماقبل مسیحی هم به آیین‌های سیبل Cybele و آتیس ایزدبانوی مادر و پسرش معروف بوده است. شاید در منطقه اخیر به گونه‌ای تحت تأثیر نمادین آیین‌های اولیه مسیحیت واقع شده — یکی از صورت‌های عمده دین که گستره وسیعی را از نظر جغرافیایی و گاهشماری پل می‌زند — بوده است.

به هر حال، با ورود امواج بی‌شمار مهاجمان شمالی به منطقه که بیشتر به صورت رشته‌ای یورش‌های تهاجمی صورت گرفت، سرزمین‌های متعلق به مردمان تحت نظر ایزدبانو یکی پس از دیگری تسخیر و تصرف شد. شاید اینان هم چون مردمان اولیه نوسنگی — اخلاف احتمالی فرهنگ‌های گراوتی — آرینیایی که از اروپا آمده بودند — از اخلاف مردمان دوره میانسنگی — ۱۵۰۰۰ - ۸۰۰۰ پم در اروپا به ویژه در دانمارک بودند که به خاور نزدیک روی آوردند این مهاجمان شمالی که عموماً هند و اروپایی ذکر شده‌اند با خود دینی را به همراه آوردند که پرستش ایزد جوان جنگ یا ایزد برتر پدر fathergod بوده است. ورود آنان از نظر باستان‌شناسی و تاریخی ظاهراً در سال ۲۴۰۰ پم بود، اما الگوی رایج پس از تهاجم آمیخته‌ای از دو گونه دین‌شناسی را فاش می‌کند. باین حال قدرت و ضعف آن از شهری به شهر دیگر متفاوت است. مهاجمان با تصرف هرچه بیشتر شهرها رشد بی‌سابقه یافتند. و دین پرداخته آنان اغلب ایزدان زن و مرد را در کنار هم می‌گذارد. البته نه به عنوان دو قدرت برابر، بلکه مرد به صورت همسری مقتدر و یا حتی قاتل زن بوده است. باین حال اسطوره‌ها، تندیس‌ها و شواهد مستند، حضور بی‌وقفه ایزدبانو و بازمانده عادات و آیین‌های پیوسته با دین او را به رغم کوشش‌هایی که فاتحان در انهدام یا دست‌کم گرفتن این گونه پرستش در عهد باستان داشته‌اند، آشکار می‌کند.^۱ به نظر می‌رسد که برتری قدرت زن با بسط استفاده از فلزات که در ساخت اسلحه به کار می‌رفت با نوعی پایان پذیرفته باشد.

می‌دانیم که کهن‌ترین نمونه‌های مکتوب در معبد ملکه ملکوت در ارخ (سومر) کمی پیش از ۳۰۰۰ پم کشف شده است. در آن هنگام نگارش در وهله نخست برای ضبط صورت حساب‌های تجاری معبد کاربرد داشته است. گروه‌های از راه رسیده شمالی این خط را که میخی خوانده می‌شد، اقتباس کردند و آن را برای گزارش‌ها و متون خود به کار گرفتند. شگفت آن که همه متون موجود در یکی دو قرن پس از ۲۰۰۰ پم تحریر شده‌اند. در این صورت احتمالاً زبان نوشتار هیچ‌گاه به عنوان یک رسانه برای ضبط افسانه‌ها و اساطیر مورد عنایت نبوده است، یا شاید اگر الواحی هم وجود داشته، منهدم شده و دوباره در این هنگام بازنویسی شده است. در این حال ناچار باید به متون مضبوط پس از تهاجم و چیرگی شمالی‌ها اکتفا کرد. از منابع دیگر اطلاع‌رسانی باید از شواهد و بازمانده‌های مربوط به آیین و رسوم، ادعیه نمادپردازی اسطوره‌ها، بقایای معابد، موجودی مجسمه‌ها یاد کرد که اطلاعات ذیقیمتی از پرستش

ایزدبانو و شکوفایی دین او را در برخی از مناطق در اختیار می‌گذارد.

در مطالعه باورهای دینی بخش وسیعی از فرهنگ‌های باستانی جهان، اکثر صاحب‌نظران ادواری را کندوکاو کرده‌اند که ایزدان مذکر حاکمیت داشتند. و چون بسیاری از بررسی‌ها منطقه جغرافیایی خاصی را مورد عنایت داشته، بعضاً نتیجه آن شده که زن ایزدی که با نام یا نام‌های بومی منطقه‌ای مشخص می‌شد، هرگز ذکر نشود. به هر صورت در بررسی‌های دقیق‌تر روشن شد که بسیاری از نام‌هایی که در مناطق، متفاوت استعمال می‌شدند، عملاً القاب و عناوین ایزدبانوی بزرگ بوده است. عناوینی چون ملکه ملکوت، بانوی جایگاه رفیع، فرمانروای آسمان، بانوی عالم، حاکم مطلق آسمان‌ها و از این قبیل. از این رو، تعداد الهه‌ها بی‌شمار نبوده اما تنوع عناوین حاصل زبان‌ها و لهجه‌های متفاوت بوده است. حال در توضیح برخی از آنها به‌طور نمونه به ذکر مثالی می‌پردازیم: در میان بابلی‌ها و سامیان شمالی ایشتر Ishtar ایزدبانوی مادر، در کنعان عشتورت Ashtoreth (عَشرَت Asherat)، در فنیقیه عشتارت Ashtaret شده و ستایش او نخست‌بار در سرزمین‌های لوا / لوآن Levant رواج داشته است. عشتورت الهه مُشرک تحقیرشده در کتاب مقدس درواقع همان ایزدبانوی بزرگ است که در کنعان و خاور نزدیک ملکه ملکوت بود. به‌علاوه به صورت‌های اینین Innin (سومری)، اینانا Inanna (بین‌النهرین جنوبی)، نانا Nanna (سومری)، نوت Nut (مصری) آنات Anat (لوانی)، آناهیتا^۱ (ایرانی)، ایسیس (یونانی شده اوست Auset، اوسپت Ausept، ایزدبانوی مصری)، ایشره Isherah، اَشره Asherah (ایزدبانوی کنعان در عصر مفرغ متأخر ۱۵۰۰-۱۳۰۰ پم و نیز معروف به مادر ایزدان در نوشته‌هایی از اوگاریت)، آتورت Attoret، آثر^۲ و هاتحور^۳ در زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون هم مورد ستایش بوده است. نام این ایزدبانو را در سوریه اِتهَر Athar و در کیلیکیه آته Ate آورده‌اند.^۴

عشتورت در نوشته‌هایی از آپولئوس Apulieus، نویسنده رومی قرن دوم میلادی ظاهر شده و درباره خود می‌گوید: من طبیعت‌ام، مادر جهان‌ام، معشوقه همه نیروهای طبیعت‌ام، کودک ازلی زمان‌ام،

۱. Anahita، ایزدبانوی ایرانی و آناتولیایی. شاید اقتباس آناهیتا در باورهای متأخرایرانی، نتیجه اثرگذاری آن از آناتولی بوده است. روایت است از استرابو Strabo که دوشیزگان اشراف‌زاده آناتولی پیش از ازدواج در معبد آناهیتا روسپی‌گری می‌کردند. این مورد در ایران گزارش نشده. به هر حال، به‌رغم انتساب مراسم شادخوارانه به ایزدبانوی آب‌ها، اشاراتی نیز داریم که کاهنه‌هایی که در معبد او خدمت می‌کردند، پیمان پاکدامنی می‌بستند. به‌علاوه، روایتی که نقش آناهیتا را به‌عنوان نظاره‌گر گیتی نقل می‌کند همراه با گفته‌ای که اهورامزدا می‌مذکر این وظیفه را به وی محول کرده، شاید به گونه‌ای نتیجه خارجی تکریم‌گذاشتن به زن ایزد باشد که در ساختار دینی مذکرمدار هندو ایرانیان وارد شده است.

Hinnels, John R. Persian Mythology, The Hamlyn publishing group LTD 1975. PP.32-33; Ancient Mirrors of woman hood, P.209
مزدایور، انتشارات ثریا، تهران ۱۳۸۱، صص ۷۴۱-۷۲۱

۲. Atuar، ایزدبانوی عربی است، پیوسته با ایشتر سامی.

۳. Hathor مصری - ایزدبانوی گاو، یا زنی که با چهره و شاخ‌های گاو نمایانده شده. این زن ایزد در کتیبه‌های متأخر عربستان جنوبی به‌صورت ایزد مذکر آورده شده است.

The concise Oxford Dictionary of Archaeology

۴. همان اثر.

حکمران همه موجودات مقدس، ملکه مردگان، ملکه نامیرایان و نیز تنها تجلی همه ایزدان مذکر و مؤنث موجودام. اشاره من بر ارتفاعات درخشان سپهر، بر نسیم خوشگوار دریا، بر سکوت اسفبار و بی‌رمس جهان زیرین حکم می‌راند. من هرچند در ابعاد بسیار پرستیده شده‌ام، با نام‌های بسیار خواننده شده‌ام در آیین‌های گوناگون به هر شیوه‌ای استمالت شده‌ام، همچنان همگان در این کره‌ارض ستایش می‌کنند. فریگیایی‌های phrygian اولیه من را پسی‌نونتیکا Passinuntica مادر ایزدان می‌خوانند؛ آتنی من را آرتمیس سیکروپیایی Artemis Cycropian می‌نامند؛ در نزد جزیره‌نشینان قبرس به آفرودی پافیان Aphrodite Paphian و برای کمانکش‌های کرت Crete دیکتینا Dictynna و نیز برای الوسینیایی‌ها Eleusinian مادر باستانی غلاتام. برخی مرا جونو Juno، و دیگران هکات Hecate (زن ایزد آناتولیایی و یونانی) و دیگران دیگر رامنوبیا Ramnubia خوانده‌اند. اما دو نژاد اتیوپیایی که آفتاب نخست در سرزمین آنان می‌درخشید و مصری که در دانسته‌های باستانی نمونه و سرآمداند، مرا با تشریفات کامل ایزد اصلی می‌ستایند.

بنابراین با یک نظر جامع به قضیه معلوم می‌شود که در خاورمیانه و خاور نزدیک الهه مؤنث به‌عنوان ایزدبانو مورد تکریم بود، شاید به‌گونه‌ای که امروزه درباره خدا اندیشیده می‌شود. اما خداانگاری پرستش الهه مؤنث در بسیاری از سرزمین‌های جهان باستان تفاوت موضوعی داشت و برداشت‌ها بنیادی از باورهای مشابه دین‌شناسی بود که از ادوار اولیه تمدن انسانی ریشه می‌گرفت. بی‌تردید درک دریافت عظمت و حرمت‌گذاردن به ایزدبانو در دورانی بس بعید بیست‌وپنج هزارسال پیش (پارینه‌سنگ علیا) و یا حتی از دوره‌ای هفت‌هزار ساله و در ابعاد سرزمین‌هایی وسیع دشوار است، اما درک دیرپا قدرت و نفوذ گسترده این دین که روزگاری دراز پایدار بود، بسیار پراهمیت است.^۱

براساس داوری‌های مبتنی بر مصنوعات و اسطوره‌های برجای مانده همه اروپای دوره نوسنگی ۳۰۰۰ پیش از میلاد دارای نظام به‌شدت همگون مبتنی بر ایده‌های مذهبی نشأت گرفته از ایزدبانو مادر بود. او در سوریه و لیبی نیز شناخته شده بود. سرزمین‌های مورد بحث این ایده‌های مذهبی که بیش همگون در شرق و غرب به این قرار بود: عراق کنونی، ایران، هند، عربستان، اردن، فلسطین، مصر، لیبی، سوریه، ترکیه، یونان، ایتالیا و در فرهنگ‌های بزرگ کرت، قبرس، مالت، سیسیل، ساردنی. ظاهراً مردمانی از پیروان زن‌ایزد دانان (Danaan) Tuatha dé Danaan، مادر ایزدان کهن ایرلند و شرقی (Tuatha، جادوگران — مرد —) که منشأ خود را در ایزدبانو دانو Danu جستجو می‌کردند، روزگاران پیش از راه رسیدن فرهنگ رومی، این ایده را با خود به ایرلند آوردند. سلت‌ها که امروزه بخش اعظم جمعیت ایرلند، اسکاتلند، ویلز و بریتانی (برتانی) را تشکیل می‌دهند و در نزد رومیان به گل Gaul معروف بودند نیز کاهنانی را به جشن مقدس ایزدبانوی سیبل Cybele که در قرن دوم پ م در پسینوس Pessinus آناتولی برپا شد، فرستاده بودند. به‌علاوه از شواهد کنده‌کاری‌ها در کارناک Carnac و زیارتگاه‌ها

Women in Antiquity P.37; Documents from old testunat, P.115; Wilkinson, Philip. illustrated Dictionary of Mythology, Dk publishing Inc, Newyork 1998, "Mesopotamian underworld" P.24, "Egyptian creation", P.30 and PP.23-27,27; Leeming, David. A Dictionary of Asian Mythology, Oxford University Press 2001, P.157.

گلیایی Galic در فرانسه چنین برمی آید که این مکان‌ها زمانی متعلق به ایزدبانوی بزرگ بوده است. این ایزدبانوی مادر در فرهنگ‌های ۷۰۰۰-۹۰۰۰ پم به صورت تندیس‌های ایزد برتر حضور داشته است.^۱

همچنین در ایلام این مادر بزرگ‌های ایزدان در هزاره سوم پم به صورت جدی در پرستشگاه‌های ایلامی قدرت بلامنازع بودند. اما از هزاره دوم چهره کهن مادر سالاری در ایلام به تدریج در اثر قدرت‌گیری مردان، تغییر کرد و مقدمات سازگاری میان ایزدان زن و مرد به وقوع پیوست. در هزاره سوم هومبان Humban شریک ایزدبانو هنوز در جایگاه سوم بود، اما از اواسط هزاره دوم در رأس پرستشگاه قرار گرفت. در شوش شریک مذکر اینشوشیناک Inshushinak نام داشت که در روزگاران زودهنگام‌تر به پدر، در میانه هزاره دوم به پادشاه ایزدان، و در قرن هشتم پم به محافظ ایزدان زمین و آسمان معروف بود. ایلامیان در شرق سومر متمرکز بودند و در اوایل دوران‌های تاریخی این دو فرهنگ با یکدیگر روابط تنگاتنگ داشتند. ایزدبانو در نزد ایلامیان به منزله مادر بزرگ ایزدان محسوب می‌شد، و درواقع در رأس همه آن‌ها قرار داشت و این همه نزدیک بودن به نظام مادر سالاری را در نزد هواخواهان این دین نشان می‌دهد.

در مورد اولویت الهه مؤنث در نزد سامیان تأکید شده که: الوهیت مؤنث در دین سامی حاصل همراستای نظام خویشاوندی مؤنث و نیاپرستی بوده است. برتری زن بر مرد در سرود نیایش سومری هم تأکید شده است. به علاوه در حماسه گیلگمش، کاتب رسمی سپهر سومری یک زن است و اختراع خط هم به یک زن ایزد نسبت داده شده است. شاید هم خط را نادیتو Naditu کاهنه‌هایی که در معبد اینانا، ایزدبانوی ارخ، امور تجاری معبد را سامان می‌بخشیدند پدید آورده بودند. زنانی که خود را به ایزد تسلیم کرده‌اند، معنای دیگر واژه نادیتو است.

به مرور اکدی‌ها در حدود ۱۹۰۰ پم پیش‌تازان فرهنگی و سیاسی منطقه می‌شوند. زبان آن‌ها در خاور نزدیک کاربرد پیدا می‌کند، و زبان سومری با ادغام دین سومریان در فرهنگ بابلی در خدمت دین درمی‌آید. در سال ۱۶۰۰ پم کاشی‌ها^۲ در بابل قدرت بلامنازع می‌شوند. طبق شواهد زبان‌شناختی، کاشی‌ها به وسیله مهاجمان شمالی، هند و اروپاییان که به زور در بابل و آشور رخنه کرده بودند، فرمان رانده می‌شدند. در این دوران شأن زن بابلی در مقایسه با زنان سومری پیش از خود تنزل یافته، اما پارامی از آزادی‌ها را به‌ویژه در خانه، جایی که زن، ایزدبانو خوانده می‌شد، همچنان حفظ کرده بود. احتمالاً قوانین جاری درباره زنان این دوره در بابل بیشتر اصالت مادر سالاری داشت.^۳

در مصر پیش از هزاره سوم دو بخش علیا (در جنوب) و سفلی (منطقه دلتا) هریک به وسیله یک زن ایزد مهم نمایانده شده است. مصر علیا، حیطة ایزدبانو نک‌هبت Nekhebt بود که تصویر او با کرکسی که

1. When God was a woman, PP.24-25; Religions of Antiquity, P.66; Oxford Dictionary of world Mythology.

۲. Kassite، یکی از اقوام پیش ایرانی ساکن در کوهساران زاگرس، رشته کوهی که سرزمین ایلام و ماد را از مرزهای

آشور جدا می‌کند. رک مغان در تاریخ باستان، هایدو معیری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۱.

3. Women in Antiquity, "The Rivers", PP.29-32; "Babylonian Myth and Ritual, PP.40-43; Religions of Antiquity, P.63

بال‌های گشاده دارد به نقش درآمده، و مصر سفلی محدوده ایزدبانو کبری Cobra، گاو آسمانی بود که نام اوزیت Au-zit مار بزرگ هم برای او به کار می‌رفت. نقش‌های اوزیت با اوست و نیز با ستاره‌ای موسوم به ست Set، سیت Sept، و سوتیس Sothis در مصر و شعرای یمانی Sirius در یونان پیوسته بود. نام و نقش اوزیت چه‌بسا با باورداشت سومریان درباره مار بزرگ، مادر ملکوت هم بی‌ارتباط نباشد.^۱

دیودور به تفصیل درباره ایسیس یونانی شده اوست نگاشته که در ابعاد دوگانه اوزیت و هاتحور ادغام شده است. هاتحور در دوره‌های دیرهنگام‌تر با هوروس مذکر وابسته است. او در سرزمین نوبیه / نوبه به شکل شیر مؤنث ظاهر شده، به‌علاوه با ایزدبانو نوت که در اساطیر مصر به‌عنوان مادر وی ذکر شده، ارتباط تنگاتنگ داشته است. به نقل از دیودور، ایسیس در دین مصریان باستان مبدع کشاورزی، شفادهنده بزرگ، پزشک و نخستین کسی است که قوانین داوری را در سرزمین تثبیت کرده است. هرودوت و دیودور هر دو سرزمین مصر را سرزمین آزادی و برتری مقام زن تلقی کرده‌اند.^۲ طبق اسطوره-شناسی مصری، قدرت ایسیس از برادر / همسرش اوسیریس بیشتر بود. به‌علاوه، حرمت گذاردن به ایسیس و عادات مربوط به خویشاوندی مؤنث در نظام کهن مصری، احتمالاً حاصل برتری مقام و قدرت زن بر مرد در مباحث خواسته و ارث محاسبه می‌شود که تا دوران رومیان پاییده است. به این ترتیب نظام مالکیت وراثت مبتنی براساس مادر-راستایی در مصر، و ارتباط پرستش الهه زن با این نظام، و نیاپرستی چنین توصیف می‌شود: در مصر ایزد زن بر مرد برتری دارد و نیای زن بیش از مرد پرستش شده است. چون هویت جنسی الهه برتر بر نظام خویشاوندی حاکم در هر جامعه‌ای مربوط می‌شد. براین اساس در مصر ساختار مادر — راستایی حاکم بود. و در بررسی مقام زن، این ساختار وابستگی به مادر یا خویشاوند مؤنث به اصل مادر — راستایی نام و اموال انجامیده است. در نظام اجتماعی مادر - راستایی علاوه بر انتقال اموال از طریق دوده مؤنث، پسرها، همسرها یا برادران هم فقط به واسطه نسبت خود با زن که مالک قانونی است به‌عنوان و املاک دست می‌یابند. اصل مادر - راستایی به‌معنای مادرسالاری نیست، بلکه به معنای زن در جایگاه قدرت تعریف شده است. به‌عبارت دقیق‌تر مادر رئیس خانواده، یا دارای همین شأن و منزلت در جامعه است. در برخی از جوامع مادر - راستایی، برادر زن که حق استفاده از نام و اموال آن زن را دارد، نقش مهمی ایفا می‌کند.

جوامعی که از دیرباز سنت مادر-راستایی یا زن‌مداری را پیروی می‌کردند، هنوز در بسیاری از نقاط دنیا وجود دارند. از این‌رو، در قرن نوزده و بیست، افزون بر مطالعه اصالت‌های چنین جوامعی، نظام چندشوهری نیز از موضوع‌های مطرح بوده است. حاصل این بررسی‌ها، جوامع زن‌مدار را به‌عنوان مرحله خاصی در رخداد تکامل تلقی کرده و براین نکته اصرار ورزیده است که همه جوامع پیش از آن که به مرحله پدرسالاری و تک‌همسری — که ظاهراً مرحله ممتاز تمدن ارزیابی شده — دست یابند، ناچار باید از مرحله مادرسالاری گذر می‌کردند. امروزه سخن گفتن درباره نظام‌های پیشین جامعه مادرسالار کمتر مرسوم است. و شواهد از نقاط

1. Women in Antiquity, "Egypt and Crete", PP.42-59; Myth and Ritual. "myth and Ritual in Ancient Egypt", pp. 15-19.

2. Ancient Mirrors of womanhood, PP.258, 261, 134.273 ; When God was a woman, PP.87,201,36.

مختلف جهان حاکی از تضعیف پیش‌رس نقش زنان در ساختار بخش‌های مختلف اجتماعی است. پیداست که اکثر بررسی‌های مربوط به مدارسالاری مبتنی بر همگونی‌های انسان‌شناختی و متون کلاسیک یونان و روم است. چراکه اکثریت قریب به اتفاق این آثار در دو قرن نوزدهم و بیستم مورد تحقیق بوده است که نویسندگان آنان کمتر دسترسی به شواهد باستان‌شناختی داشتند. بالین حال، به‌رغم تعبیر نادرست یا داوری‌های جانبدارانه، دست‌اندرکاران به صورتی پیشگویانه به فراتر از زمان خود رفته‌اند.^۱

ایزد مباشر

ما تا اینجا با تعاریفی سروکار داشتیم که دربارهٔ زن ایزد بود، بی آن‌که همسری اختیار کرده باشد، اما پیوندهایی موقت باکسی هرچند پایین‌تر از خودش داشته است؛ حادثه‌ای کاملاً ویژهٔ زن ایزدان شرق باستان که اساساً مادران نه همسر، و معشوق‌ها در کنار آنان در ناچیزی و پوچی نسبی آرمیده‌اند. ظاهراً جنس مؤنث در آنچه که به تجدید طبیعت وابسته است، عامل بازیابی و احیاجنس مذکر است. بنابراین اینانا / ایشتر، نه دموزی / تموز منبع حیات و بارزایی بود. ضمن آن‌که ایزد جوان در برقراری تولیدمثل به‌صورت مباشر او، مؤثر و سودمند بوده است. به هر حال، عملکرد جنس مذکر در جریان تولیدمثل، حیاتی و ظاهر می‌شود و آن هنگامی است که ایزدبانوی مادر همسر می‌شود تا مرد وی نقش خود را به‌عنوان پدیدآورنده ایفا کند.

در بین‌النهرین این مذکر جوان پسر / معشوق یا خدمتگزار بود. اما در محدوده‌ای از هند تا مدیترانه نقش ایزدبانوی مادر به‌صورت زن ایزد مجرد ظاهر شده است. در جزیره کرت، در اوج تمدن مینوسی‌ها^۲ اگرچه عناصر مذکر خود را بسیار در قلمرو حکومتی نشان می‌دهند، اما تداوم مذهب در توسعه اجتماعی مرحله کهن‌تر مدارسالاری همچنان بازتاب داشته و حتی در این هنگام زن ایزد مقام برتر داشته است. در آناتولی که رابطه بسیار نزدیک تجاری با مینوسی در کرت داشت، باردیگر شاهد آیین مشابه مادر بزرگ با همسر ماهواره‌ای، معشوق یا فرزند، به‌گونه‌ای که می‌تواند باشد، هستیم. بنابراین، دین اولیه سرزمین متمدن کرت با ستایش کامل از یک ایزدبانوی بزرگ مطرح می‌شود و این درحالی است که حضور ایزد مذکر در آیین ایزد بانو قطعیت دارد، اما به‌صورت زبردست و مخفی شده در پس‌زمینه.^۳ در عربستان، منزلت زن ایزد به‌صورت والد تبار مطرح شده است. اگرچه در دین عربان یک ایزد زن و یک ایزد مرد با همدیگر جفت بودند، لکن ایزد زن قدرت برتر بود. به‌تدریج تغییراتی صورت گرفت و ویژگی‌های ایزد مؤنث را ایزد مذکر ربود و به این ترتیب قدرت جنس مؤنث تنزل یافت. بالین حال ایزدبانو حتی در دین بعدی

1. The power of Myth, PP.3-207-209.

۲. تمدنی کهن در کنوسوس که از مینوس Minos نام دارد. این فرهنگ پیشرفته پیش میسنایی کرت در سال‌های ۳۰۰۰ تا ۱۱۰۰ پم در اوج شکوفایی بود. Americana, Vol 19.

3. Mythologies of the Ancient world, "Mythology of summer and Akkad," PP.122-123; women in Antiquity, "Egypt and crete," PP.42-49.

دوران پدرسالاری شناخته شده بود و پرستش او به آیین‌هایی پیوسته بود که ریشه از اعصار مادر - راستایی داشت.

به مرور تغییر در قانون خویشاوندی مادر را از بلندمرتبه‌گی پیشین خود در خانواده محروم کرد و قدرت و آوازه‌اش را به پدر منتقل نمود. زنان حق انتخاب همسران خود را به دلخواه از دست دادند و زن بالاجبار به سروری همسر تن درداد. هم‌زمان فرزندانش همه هدف و منظور ارث شدند و کلیه مسئولیت‌های گروه‌های خونی متوجه پدر شد. تا اینجا مذهب پابه‌پای قوانین نظام جدید اخلاقی ناشی از این تحول پیش رفت. الهه مستقل مادر به حکم ضرورت تابع شریک مذکر خود شد، یا هرگاه می‌شد بنیاد برتری زن ایزد سست و متزلزل شود، تغییر جنسیت او مانند ایشتر که در عربستان جنوبی صورت مذکر آثر به خود گرفت، عملی می‌گردید. (← پانویست ص ۱۷۸) به این ترتیب زن با پذیرش خویشاوندی مرد به وضعیت تابع تن درداد و از آن پس در دین مقام اصلی را یک ایزد مذکر احراز کرد. این انتقال دست‌کم در خاورمیانه و خاور نزدیک با اعمال خشونت، کشتار، سلطه، تصرف مناطق بوده است.

براساس آنچه گذشت در بسیاری از نقاط خاور نزدیک میان دین زن ایزد و نظام مادر - راستایی رابطه نزدیک و به هم پیوسته‌ای وجود داشت. اگرچه داده‌ها اکثراً مربوط به قلمرو پادشاهی‌هاست، اما به‌اندازمای هست که بتواند رسوم رایج مادر - راستایی را در حوزه‌های جغرافیایی بسیار و در میان عوام، القا کند. در مطالعه گذار دین زن ایزد به پرستش ایزد مذکر و تأثیر آن بر موقعیت زنان، الگوهای معینی شکل گرفته است.

از اوایل هزاره دوم پ م آشوری‌ها رابطه تنگاتنگ سیاسی و بازرگانی با هیتی‌های هند و اروپایی داشتند. به‌علاوه شاهزادگان هوریانی هند و اروپایی در شهرهای مختلف شمالی سوریه از این تاریخ به بعد حاضر بودند. از ۱۶۰۰ پ م بابل که تحت نظارت کاشی‌ها اداره می‌شد عملاً در اختیار هند و اروپایی‌ها قرار گرفت. و نیز از ۱۵۰۰ پ م سرزمین آشور به‌طور کامل در قبضه هوریانی‌هایی درآمد که پادشاهی میتانی را پدید آوردند.

در پی این تسخیر و تصرف‌ها بود که اسطوره مردوک در حماسه بابلی انومالیش Enuma Elish جان گرفت. ترکیب واژگانی انومالیش معنای "آنگاه که بر فراز" دارد و معروف‌ترین اسطوره اکدی درباره آفرینش است. البته نه آفرینش به‌طور اعم، بلکه در روند کار مردوک بیشتر در مدنظر است. بنابراین، انومالیش را می‌توان از نخستین مآخذ مربوط به ایده‌های کیهان‌زایی اکدی نام برد.^۱ این اسطوره عیناً در آشور با جابه‌جایی نام آشور (ایزد) به جای مردوک پدید می‌آید. از سویی حاصل تهاجمات هند و اروپاییان به سرزمین‌های کنعان و بین‌النهرین در هزاره دوم پ م، در پدید آمدن دین و قوانین عبرانی نقش به‌سزایی ایفا می‌کند.

1. Mythology of Sumer and Akkad, PP.120-121 ; Mythology and Ritual "Hebrew Myths", PP.177-178 ; Hamilton , Edith. Mythology, Timeless Tales and Heroes published in U.S.A , PP 27,28 ; Goodrich, Norman Lorre, The Ancient Myths PP 9,11,13,14.

حال مروری می‌کنیم در اوضاع و احوال این مهاجمان شمالی که نظام پدرسالاری را بنیاد گذارده، آداب و رسوم و پرستش ایزد مذکر را حتی پیش از ورود خود به سرزمین‌های زن ایزدپرستی، باب کرده‌اند. و با این تغییر بزرگ باورهای دینی و آداب اجتماعی را دگرگون ساخته‌اند و به مرور دین کهن استوار بر پرستش ایزد زن را که از دیرباز تداوم داشته است، برانداخته‌اند. معلوم نیست که این مهاجمان شمالی چرا و در چه زمانی ایزد مذکر را برگزیده‌اند، چون از پیشرفت زودهنگام آنان هیچ اثر دینی و یا مانده لوحه‌ای برجا نیست. شناخت ما از ایشان پس از ورود به سرزمین‌های خاورمیانه و خاور نزدیک است که دارای اجتماعات زن ایزدپرستی بود. از ناپیدایی مراکز اولیه فرهنگی در زادبوم شمالی این مردمان واقع در روسیه و قفقاز چنین برمی‌آید که آنان در هنگام ورود به خاورمیانه و نزدیک احتمالاً به صورت دسته‌های شکارگر و ماهیگیر و شاید رમે‌دار روزگار می‌گذراندند. در عین حال اشتغال آنان در امور کشاورزی در شکل ابتدایی خود نیز ناممکن نیست. این مردمان شمالی در بافت‌های مختلف به صورت هند و اروپاییان، هند و آریایی‌ها، هند و ایرانیان یا فقط آریایی‌ها آورده شده‌اند. حضور فرضی آنان در ایام پیش از تاریخ به صورت دریانوردان بزرگ که رودخانه‌ها و خطوط ساحلی اروپا و خاور نزدیک را درنوردیده‌اند هم مطرح شده است.

منشأ هند و اروپاییان را از گروه‌های وابسته به فرهنگ تبرزین Battle axe دوران میانسنگی و نوسنگی ذکر کرده‌اند. از آن رو که این فرهنگ‌ها ظاهراً ریشه‌های زبانی متکلمان هند و اروپایی را می‌نمایانده است. به علاوه، برخی نیز ایشان را با هند و اروپایی‌زبانان دوران نوسنگی فرهنگ کورکان (kurgan، ترکی، تپه / پشته) در روسیه پیوسته ذکر کرده‌اند که در شمال دریای سیاه و قفقاز می‌زیستند. نظریه مطرح دیگر آن است که این مردمان کورگان بعدها بر مردمان نوسنگی اروپا غلبه کردند و شاید در همان زمان بود که زبان هند و اروپایی به اروپایی‌ها معرفی شد.^۱ نظریه اخیر مبتنی بر شواهد زبانی مردمان کورگان در روسیه، یا مردمان اروپایی آن روزگاران نیست، لذا بیشتر نظری و حدسی است. تهاجمات تاریخی شمالی‌ها که در حدود ۲۴۰۰ پم آغاز شد در متون و مصنوعات برجای مانده زودهنگام تصریح شده است. الگوهای ظاهری سرزمین‌های تحت تهاجم آنان نشانگر گروه‌های مهاجم خشن است که با طبقه‌ای از روحانیان همراهی می‌شدند. تاریخ حضور اولیه آنان در خاور نزدیک هزاره چهارم پم ذکر شده. ورود آنان به آناتولی در اواخر این هزاره و اوایل هزاره سوم آمده است. به علاوه به جمعیت کثیری از هند و اروپاییان مهاجم به آناتولی در ۲۳۰۰ پم هم اشاره شده است که به لهجه لوویان^۲ تکلم می‌کردند. حضور بعدی هند و اروپاییان در خاور نزدیک اندکی پس از ۲۰۰۰ پم و در

۱. Littleton, C. scott. The New comparative Mythology, University of califonia press, 1973, PP.199-200; When God a woman, PP.58-63; Malandra, William W. An Introduction to Ancient Iranian religion, University of Minnesota press, Minneapolis, PP.6,7,36,39

۲. Luvian، برخی از صاحب‌نظران معتقدند که لوویان برابر نهاده مهجور برای هیتی است. در متون هیتیایی لووین به سرزمینی اشاره دارد که مردمانی موسوم به لوویا Luviya در آن می‌زیستند و زبان ایشان لوویلی Luvili بود. همان‌طور که بسیاری از مردمان حتی Hatti آن روزگار هیتی خوانده می‌شدند، و هوریانی‌ها Hurrians، هوری‌ها Horites خطاب می‌شدند، این مردمان هم لوویت‌ها Luwites، لوویاتی‌ها Luvites نامیده شده‌اند. برخی از لوویانی‌های هندواروپایی در بخش جنوبی تحت اشغال هیتی‌ها در منطقه‌ای موسوم به کیلیکیه در جوار کوه‌های توروس می‌زیستند. این یکی از آن

ارتباط با هیتی‌ها و شاهان میتانی ذکر شده است که بعضاً نام‌های هند و اروپایی داشتند. با هجوم مهاجران هند و اروپایی به خاور نزدیک در هزاره دوم پ م هنر جنگاوری در منطقه دگرگون شد. این مردمان شمالی با خود ایده نور و ظلمت - خیر و شر را آوردند که شاید به صورت نمادین نگرش نژادی آنان را به مردمان حوزه‌های جنوبی‌تر و نیز به یک ایزد برتر مذکر توجیه کند. ظهور این ایزد که به کرات در متون بعدی آن‌ها از برتری خود و موقعیت والای طبقه روحانیت سخن می‌گوید، چه‌بسا بیشتر به این تهاجم رنگ مذهبی دهد تا کشورگشایی.

با ورود طوایف هند و آریایی و معرفی ایزدان مذکر برتر آنها در سرزمین‌هایی که ایزدان مؤنث مورد پرستش بودند، مسئله درهم تنیده شدن دو تصور دینی، در اسطوره هریک از این دو فرهنگ ضبط شده است. در این اسطوره‌هاست که تصورات منتهی شده به موقوف گذاردن پرستش ایزد زن تصریح شده و در نهایت طبق اسناد اسطوره‌ای کاتبان و کاهنان سلطنتی که در بایگانی قصرهای هند و اروپاییان حاکم در دوره‌های تاریخی تحریر شده، سیاسی بودن الهیات فاش شده است؛ چون در زبان اغلب مردمان مغلوب مقاصد سیاسی بیش از اشتیاق مذهبی انگیزه بوده است. در تبیین شایع بودن اسطوره‌هایی چون انتساب آفرینش جهان یا ایجاد پادشاهی به یک ایزد مذکر پیش از آن که چیزی موجود باشد نشانه‌های بارزی از حاکمیت اسطوره‌ای روحانیان طوایف مهاجم نهفته که در وهله نخست برتری ایزدان مذکر را توجیه می‌کند، سپس تثبیت پادشاهی را که نتیجه پیوند شاه با ایزد مذکر بوده است.

ایزد هند و اروپاییان برخلاف معشوق / پسر در دین زن ایزدی، غالباً به صورت ایزد طوفان برفراز کوهی عظیم شعله‌ور با روشنایی آتش یا آذرخش تصویر شده است. تکرار این نمادپردازی یادآور آن است که زمانی این مردمان آتشفشان را به عنوان نمودهایی از ایزد خویش ستایش می‌کردند. این ایزد در برخی از مناطق به زن ایزد می‌پیوست، مانند ایزد طوفان تارو و زن ایزد خورشید آرینا Arinna یا زئوس و hera. در برخی از افسانه‌ها نیز به صورت جوانی سرکش ظاهر می‌شد که قهرمانانه ایزد مؤنث پیشین را نابود می‌کند. در بسیاری از اسطوره‌های هند و اروپایی، ایزد مؤنث به صورت مار یا اژدها نمادپردازی می‌شد که غالباً با ظلمت و اهریمن پیوسته بود. اما به نظر می‌رسد که استحاله ایزدان مذکر در دین کهن ایزد مؤنث به‌ویژه پس از تهاجمات اولیه تحقق یافته و دین ایزدان مؤنث به عنوان دینی پرتطرفدار سالیان بسیار پس از تهاجمات اولیه باقی مانده است. با این حال در دوران مردوک و آشور (ایزد) در قرن شانزدهم پ م مقام زن ایزد در بین‌النهرین به شدت تنزل می‌یابد و سرانجام در تقارن با آخرین حملات عبرانی‌ها، سپس مسیحیان در قرون اولیه میلادی به فراموشی سپرده می‌شود.

مناطق است که روزگاری فرهنگ زن ایزدپرستی چاتل هویوک در آن شکوفا شده بود. لوویانی‌ها تا پیش از چند دهه اخیر به صورت بخشی از مردمان هیتی نام برده می‌شدند. زبان‌شناسان، زبان لوویلی را از زبان‌های پیوسته با هیتی ذکر کرده‌اند. درباره دین لوویانی‌ها اطلاعات اندکی داریم. نخست به دلیل داده‌های معدود و آنگاه معضلاتی که در رمزیابی هیروگلیف لوویانی وجود داشته است. فقط می‌دانیم که ایزد اصلی آنان ایزد طوفان بود به نام تارهوند Tarhund، تارهونتا Tarhunta یا تارهوئیس Tarhuis که شباهت بسیار با ایزد هیتیایی تارو Taru (طوفان، هوا) دارد.

The New comparative Mythology, P.29; When God was a woman, PP.100-101;

براساس همین روایات هند و اروپایی است که خاستگاه بسیاری از ایده‌های عبرانیان اولیه آشکار می‌شود. تصور ایزد با تلالو نور بر فراز کوه یا تضاد میان نور و ظلمت که به صورت خیر و شر نمایانده می‌شود و نیز اسطوره‌ای که در آن ایزد مذکر، مار و طبقه برتر حاکم را شکست می‌دهد، همه اسطوره‌های رایج در دین و جامعه هند و اروپایی است که در ایده‌های سیاسی و مذهبی عبرانی رخنه کرده است. این نفوذ یا ارتباط احتمالی با هند و اروپاییان، چه بسا نظریه‌های افراطی پدرسالارانه را در نزد عبرانیان توجیه می‌کند. به علاوه، تشابهات اسطوره‌های ایرانی و عبرانی نیز احتمالاً حاصل پیوندهای میان این دو قوم در دورانی از ۶۰۰ پم بوده است.

اما تهاجمات هند و آریایی‌ها در هند و پیامدهای ناشی از آن براساس متون برجای مانده ودایی صراحت بیشتری دارد. هند و آریایی‌ها طبق این متون در هند با مردمان متمدنی روبرو شدند که از دیرباز شکل کهن جامعه مستقر را داشته، دوران مادرسالاری را پشت سر گذارده و نظام و شکل حکومتی جامعه پدرسالار داشتند. و تازه‌واردها در مقایسه با ایشان بیشتر بربر می‌نمودند. طبق سرودهای ریگ‌ودا Rig Vada، در آغاز فقط اسورا (Assura الاهی، ایزدی) قدرت موجود بود. سپس به دو گروه کیهانی تقسیم شد. آن- که دشمن آریایی‌ها بود داناواها Danavas (مردمان نوسنگی فرهنگ هاراپایی، و به بیانی نیاکان در اویدی‌های کنونی، ۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰ پم) یا دیتی‌ها Ditiyas نام گرفت و مادر آنها زن ایزد دانو Danu یا دیتی Diti بود. گروه دیگر که ظاهراً پهلوانان آریایی‌ها بودند آدیتی‌ها Aditiyas خوانده شدند. آدیتی Aditi (بیکرانگی) در اسطوره ودایی مادر ایزدان آریایی است. این عنوان به نوعی در ذات خود معنای مقابله با دیتی و نفی او را القا می‌کرد. از این سروده‌های اسطوره‌ای چنین پیداست که در روزگاران پس از ورود آریایی‌ها به هند و تماس ایشان با مردمانی نگاشته شده که ایزد مؤنث را می‌پرستیدند.

ایندرا Indra، در ریگ ودا شاه ایزدان هند و آریایی و خداوندگار کوهساران است که شهرها را سرتگون می‌کند. در این حال، او اگر دانو و پسرش ورترا Vritra (ابرخروشان) را می‌کشت، پادشاه آدیتی‌ها می‌شد. در ریگ‌ودا در سروده‌ای از این حادثه برای ایندرا، نخست دانو و پسرش به صورت دیوهای مارگونه توصیف شده‌اند. بعدها در حالی که مرده‌وار آرمیده‌اند، به صورت گاو و گوساله نمادپردازی می‌شوند. اشکال مار و گاو هردو با پرستش زن ایزد در خاورمیانه و خاور نزدیک پیوسته است. آب‌های کیهانی پس از این کشتار جاری و باردار می‌شوند و آنگاه خورشید را می‌زایند. تصور ظهور ایزد خورشید از آب‌های اولیه در دیگر اسطوره‌های هند و اروپایی، همچنین در ارتباط با رخداد و تهاجم ماقبل تاریخی پدید آمده است. تفکر هندوآریایی درباره زن جماعت در دو جمله‌ای که در ریگ‌ودا به ایندرا نسبت داده می‌شود، روشن شده است. "ذهن زن انضباط را بر نمی‌تابد." و "عقل زن خرد وزن" است. براساس این حکم طنزآمیز سطح فرهنگ جامعه مردم‌دار هند و آریایی در برابر جامعه مقهور زن محور روشن می‌شود. در سرودهای ریگ‌ودا پرستش اجداد پدری پیترایجنا Pitrayajana به صورت روزمره روایت شده است. اشاعه فرهنگ هند و آریایی با خود خاستگاه‌های دین هند و تصور برتری بر رنگین‌پوست را به همراه داشت. آریایی‌های سفیدپوست تمایل به آمیزش با دراویدی‌های رنگین‌پوست را که از ساکنان اصلی سرزمین بودند، نداشتند. قوانین

مربوط به منع اختلاط و امتزاج میان آریایی‌ها و دراویدی‌ها، یکی از پایه‌های اصلی ایجاد کاست در هند شد.

راما Rama، یکی از کارگزاران اسطوره‌ای فرهنگ آریایی در میان غیرآریایی‌های آن روزگاران در جنوب هند بود، جایی که هنوز هم مبنای فرهنگ برهمنی که عمدتاً دراویدی است، حاکم می‌باشد. او با زور و جبر منطقه را تصاحب می‌کند و فرهنگ و روشنایی را برای ساکنان اولیه آن به ارمغان می‌آورد. به نظر می‌رسد این مهاجمان پدرسالار که زنان را با دیده حقارت می‌نگریستند، مبتکر نظریه نژادپرستی هم بودند. نور در نزد آریایی‌ها احتمالاً غلیان کورکننده آتشفشان بود که در طی زمان با آتش همواره سوزان و کالبد نورانی ستارگان به‌ویژه خورشید، آذرخش ایزد طوفان نمادپردازی می‌شد. پدران بخشنده در روشنایی درخشان و نور آغازین جای داشتند. برهما، ایزد برتر، به‌صورت کسی تعریف شده که شکل نور دارد. واژه دو Dev در سنسکریت به معنای ایزد است و از نظر ادبی معنای درخشنده یا تابان دارد. میترا، ایزد دیگری که در ریگ‌ودا ظاهر شده، و بعدها در اوستای ایرانی به‌گونه‌ای بارزتر ظهور یافته، همواره با نور پیوسته بوده است. درحالی که وظیفه وارونا Varuna (یکی از کهن‌ترین ایزدان ودایی) و نام دیگر برای پیتَر دیالوس (دیالوس واژه سنسکریت برای تجسم هندی آسمان) Pitar Dyaus آن بود که با اجرای قربانی‌های روزانه، خورشید تابان را از پس فضای ظلمانی بیرون کشیده، آشکار کند.

یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که پیش از آریایی‌ها، مردمان بومی سرزمین هند ایزد زن را می‌ستودند. فرهنگ‌های اولیه هند ظاهراً در ۳۰۰۰ پ م با سومر و ایلام ارتباط داشتند. در اینجا باورداشت‌های مذهبی غالباً در خانواده و رسوم اجتماعی تحکیم می‌شد. در ادوار بعدی تاریخ هند پرستش ایزد مذکر هم چون بسیاری از جاهای دیگر بر هند تحمیل شد. در این میان مردمانی که احتمالاً از حملات مهاجمان مصون مانده بودند، هم‌چنان به پرستش ایزد زن ادامه دادند. او در پوراناها Puranas و تانترها Tantras (دو رشته روایات کهن هندی سرشار از سمبلیسم پویایی ایزد زن که در قرن ششم م تحریر شده) با نام‌های بسیار ظاهر شده است. اما نام دوی Devi (ایزد بانوی هندی) با همه آن‌ها ترکیب شده. با این حال Devi برگرفته از دو Dev سنسکریت است و نام خود او که در اصل دانو یا دیتی بود، به کلی فراموش شده است. او با همه ایزدان ذکر شده در ریگ‌ودا تفاوت دارد. امروزه پرستش ایزد بزرگ مادر در بخش وسیعی از هند به‌ویژه در مراکز غیرآریایی رواج دارد. در جنوب غربی هند هر روستا آماها Ammas یا مادران خود را دارند و پرستش آنان از کارهای مهم مذهبی آن روستا است. کاهنان زن و مرد این الهه‌ها از کاست برهمن‌اند. اجرای این مراسم به‌طور کلی غیرآریایی است.^۱

1. Mythologies of the Ancient world "Canaanite Mythology". P.20 ; When God... PP.69-73 ; Ancient Mirrors of ... PP. 211-215; Oxford Dictionary of world Mythology ; A Dictionary of Asian Mythology, pp 7, 52; Oxford Dictionary of world mythology.